

«روابط هندوئیسم و تصوف براساس مجمع البحرین دارا شکوه» نام اثری از دکتر داریوش شایگان است که به زبان فرانسه نگاشته شده و اکنون جمشید ارجمند در کار ترجمه آن به زبان فارسی است و قرار است امسال از طرف نشر فرزانه منتشر شود.

شاهزاده داراشکوه، فرزند اکبر شاه گورکانی، اهل کلام و فلسفه و عرفان بود و آثار بسیاری در این زمینه به زبان فارسی نوشت. وی مطالعات فراوان در همه ادیان و از همه بیشتر در دین هندو داشت و با این باور صادقانه که منشأ همه ادیان، توحید است و حقیقت همه آنها یکی است در تألیف کوچکی به نام مجمع البحرین در صدد نمایش همسانیهای مفاهیم فلسفی و عرفانی این دو دین برآمد و جان را هم بر سر آن نهاد.

کتاب دکتر داریوش شایگان در حقیقت شرح جامع و ممتعی است بر مجمع البحرین. بخارا بر آن شد که بخشی از ترجمه این کتاب مستطاب را که در انتشارات فرزانه روز منتشر خواهد شد به چاپ برساند و انجام این مهم را از مترجم کتاب، جمشید ارجمند خواستار شد. مترجم در یادداشتی به این مناسبت نوشته است:

«... گستردگی و پیچیدگی مضمون کتاب «روابط تصوف و هندوئیسم» از یک سو و یکپارچگی و تداوم محتوای آن، کار انتخاب بخشی از کتاب را برای چاپ جداگانه در بخارا، اگر نه محال، بسیار دشوار می‌سازد. از این رو، نگارنده در مقام مترجم کتاب، راه حل را در نقل

بخشی از مقدمه کتاب دیدم که به معرفی شاهزاده داراشکوه مؤلف مجمع‌البحرین، شرح زندگی و آثار او و مختصری از روش تألیف مجمع‌البحرین می‌پردازد. از این راه دست کم داراشکوه، این پیشگام تقریب مذاهب (و قربانی بیگناه آن) که از فارسی نویسان برجسته هند و روشنفکری مهجور و غریب در ایران است، شناسانده می‌شود و خوانندگان بسیاری با او و آثار و اندیشه‌اش آشنا می‌گردند»

مقدمه

همت به ترجمه آثار کلاسیک سانسکریت به فارسی پدیده فرهنگی بسیار پراهمیتی است و مشخص‌کننده لحظاتی ممتاز از دورانی است که مکتبهای حقیقی ترجمه، فرهنگها را به شکلی پایدار، و نه منقطع و گهگاهی، به یکدیگر پیوند می‌دادند. و این امر در تاریخ تمدنها رویدادی تک افتاده نیست؛ نمونه‌هایی دیگر، ابعاد آن را روشنتر نشان می‌دهد: این پدیده را می‌توان با ترجمه‌های متون یونانی به سریانی و سریانی به عربی مقایسه کرد که مبنای جنبشی فلسفی در اسلام را تشکیل داد، جنبشی که زبانه‌های آن با رنسانس‌های فکری و نظری متعددی تغذیه و تقویت شد و همچنان، حتی تا به زمان ما، در ایران شیعی به درخشش ادامه داده است. در این زمینه می‌توان به ترجمه‌های متون عربی به لاتینی در تولد^۱، از نیمه سده دوازدهم م. اشاره کرد که به پیدایی «مکتب لاتینی ابن‌سینا»^۲ انجامید؛ و نیز می‌توان ترجمه‌های تبتی و چینی آثار بودایی ماهایانیستی^۳ را یادآور شد.

در سده شانزدهم م. به زمان فرمانروایی اکبر شاه، یا عصر زرین روابط هند - و اسلامی است که دوره ادبی و فلسفی پرتلاشی آغاز شد. در این دوره، گروههایی از مترجمان امین و صادق تشکیل شد که برجسته‌ترین شخصیت‌های وقت در آن شرکت داشتند، مانند فیضی، ملک‌الشعرا دربار اکبر شاه، برادرش ابوالفضل، وزیر و مورخ، عبدالقادر بدانی، ابن عبداللطیف الحسینی که به نقیب‌خان هم معروف است، محمد سلطان تانیسری و ملا شیری. ترجمه‌های ماهاراتا^۴، رامایانا^۵ بهگوت گیتا^۶، آتاروا ودا^۷، لیلواتی^۸، پنجه تنتر^۹ (کلیله و دمنه) و آثاری دیگر، در

۱ - Toledo فر. Tolède، عر. طلیطله؛ شهری مهم در کاستیل اسپانیا، جنوب غربی مادرید.

2 - Avicennisme Latin

3 - Mahayaniste

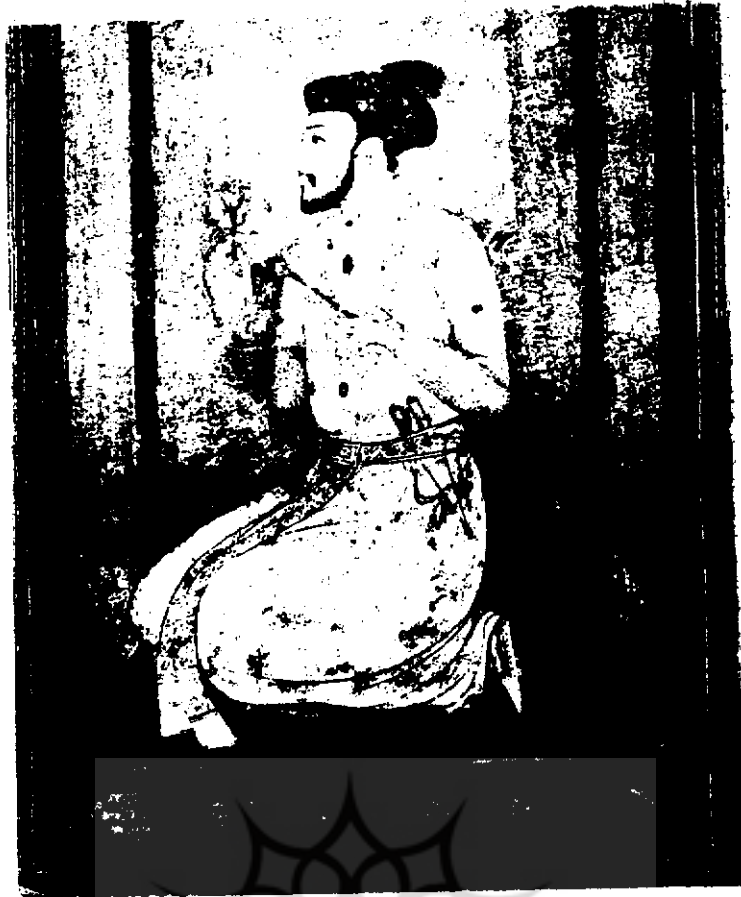
4 - Mahābhārata

5 - Rāmāyana

6 - Bhagvat Gītā

7 - Atharva Veda

8 - Lilavatī



محمد داراشکوه (نقاشی از منوهر)

این دوره انجام گرفت.

روحیه پژوهندگی و تقریب فرهنگ هندی و اسلامی که برانگیزاننده اکبر شاه بود به زمان فرمانروایی جانشینش جهانگیر شاه افول کرد، اما به دوران نوه جهانگیر، شاهزاده داراشکوه، آخرین جلوه‌های خود را نشان داد. این شاهزاده همچون نیای خود علاقه‌ای فراوان به آیین هندو (هندویسم) و مذهب تطبیقی از خود نشان می‌داد؛ و اعتقاد داشت که اختلاف‌های میان دو آیین هندویسم و اسلام، در سطح عرفانی، فقط جنبه شفاهی دارد؛ بر خلاف اکبر شاه که جنبه سیاسی مسئله انگیزه اصلیش را تشکیل می‌داد. سر اکبر که عنوان ترجمه فارسی پنجاه اوپانیشاد^{۱۰} به وسیله داراشکوه است، به احتمال مهمترین اثری است که در این زمینه فراهم آمده، و ژرفترین تأثیر را نیز بر جای گذاشته است. کتاب داراشکوه، از بسیاری جهات اوج، و در عین حال افول تلاش‌های آشتی دادن و تقریب دو دین بزرگ هند، هندویسم و اسلام است؛ تلاشی که به رغم اصالت احساس‌های برانگیزاننده آن، دامنه‌ای بس کوتاه داشت. ترجمه‌های متون سانسکریت به

9 - Pañchatantra

۱۰ - Upaniṣad؛ نام رساله‌های فلسفی، اخلاقی و دینی کتابهای چهارگانه ودا، که بعد از وداها نوشته شده و چرخشی در برابر قسریّت آن ایجاد کرد.

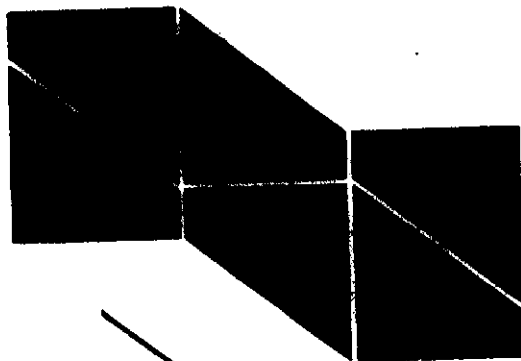
فارسی هرگز رونق و نفوذ ترجمه‌های سریانی به عربی یا سانسکریت به تبتی را پیدا نکرد و نتوانست میزان توجهی را که شایسته‌اش بود به خود جلب کند، اما از نظر سودمندی هیچ کم از آنها نداشت.

آرزوی بلند پروازانه اکبر شاه در مورد تحقق مذهبی جهانی (دین الهی) که هندوان و مسلمانان بتوانند در سایه آن فارغ از هر پیشداوری اعتقادی با یکدیگر متحد شوند و رؤیای بلند پروازانه‌تر داراشکوه درباره اثبات یکسانی دقیق و قطعی معرفت نظری اسلام و توحید هندی ادویتیا^۱، نتوانست تفکر هندی را در فرهنگ اسلامی جای دهد، ولی دوره‌ای ممتاز را آغاز کرد که ارزشهای تردید ناپذیر آن هنوز شناخته نشده است.

زندگی داراشکوه

داراشکوه در ۲۹ صفر ۱۰۲۴ ه. ق. (= ۲۰ مارس ۱۶۱۵) زاده شد. او نخستین پسر شاه جهان و همسرش ممتاز محل بود که در آرامگاه معروف تاج محل به خاک سپرده شده‌اند. بر او نام داراشکوه نهادند و محمد صالح لاهوری مؤلف شاه جهان نامه به او لقب «گل اولین گلستان شاهی» داد (که به حساب ابجد، ماده تاریخ تولد اوست). ملا عبداللطیف سلطانپوری معلم خصوصی و مسئول تربیت روحی شاهزاده شد و تمایل به مباحث الهی را در او برانگیخت. دارا تعلیماتی از قبیل آنچه برای شاهزادگان مغول گورکانی معمول بود گرفت. قرآن و علم حدیث را آموخت اما از همان کودکی از قیل و قال سختگیرانه مکتب گریزان بود. در خوشنویسی چیره‌دست شد و به همان اندازه در فنون نظامیگری نیز مهارت به دست آورد. فارسی زبان مادریش بود ولی افزون بر آن هندی و عربی هم می‌دانست. به نظر تارا چند با سانسکریت نیز به طور قطع آشنا بوده؛ مقابله‌ای میان ترجمه فارسی اوپانیساده‌ها با متن اصلی هر گونه تردیدی را در مورد آشنایی کامل او با سانسکریت از بین می‌برد: متن ترجمه آنقدر به متن اصلی پایبند است و آنقدر به آن نزدیک است که به نظر می‌رسد اگر مترجم بر هر دو زبان تسلط یکسانی نمی‌داشت نمی‌توانست معنی کلام سانسکریت را به نثر فارسی چنین روان و فاخری بیان کند. نشریه کتابخانه ادیار^۲ در سالهای ۱۹۴۰ و ۱۹۴۳، متن ترجمه نامه‌ای به زبان سانسکریت از داراشکوه به گوسوامی نارسیمها ساراسواتی^۳ را منتشر کرد. این نامه به سبکی پرتکلف و تصنع نگاشته شده و ناشر افزوده است که اگر داراشکوه، خود چنین شناختی از زبان سانسکریت داشته،

۱ - Advaita، توحید کامل عاری از اندیشه و شائبه ثنویت



HINDOUISE ET SOUFISME

 la différence

۳۲۸

اسباب و لوازم فکری او باید در سطحی بسیار بالاتر بوده باشد، و هیچ دلیلی وجود ندارد که بپنداریم او نگارش آن را به شخص دیگری وا گذاشته باشد.

داراشکوه درک حضور فرزندان هندو و مسلمان را بسی مغتنم می‌داشت. در ۱۶۳۵ م. با عارف بزرگ، میانمیر یا ملاشاه میانجیو^۱ ملاقات کرد. شرح دیدار با این عارف صوفی با عبارتهایی آکنده از احترام و مهر، در کتاب سکینه‌الاولیاء آمده است: داراشکوه به پیشباز شیخ می‌شتابد و در برابر قدومش زانو بر زمین می‌زند و شیخ نیز دست بر سر او می‌گذارد. دارا با ملاشاه بدخشانی نیز ملاقات کرد و در حلقه مریدان او در آمد و به سلسله قادری پیوست و همه تعلیمات باطنی^۲ آنها را که شامل انضباطهای روحی مختلف، از جمله «حبس دم» و «ذکر خفی اسم اعظم» است دنبال کرد و آموخت. دارا در رساله حق‌نما می‌نویسد که در شب جمعه هشتم ماه رجب سال ۱۰۵۵ ه. ق. در حال مکاشفه به او الهام شده که برترین سلسله اولیاء الله، همانا سلسله قادری است. دارا خود را تنها به علم اهل باطن^۳ اسلام محدود نکرد، بلکه علاقه بخصوصی به مطالعه سایر دینها نیز از خود نشان داد؛ می‌پنداشت صاحب تقدیری است؛ در

1 - Miyanjiv

2 - Esotérique

3 - Esotérisme

سکینه‌الاولیا. می‌نویسد که روز پنجشنبه بیست و پنجمین سال زندگیش صدایی در عالم رؤیا به او گفته است که آنچه به هیچ شاه دیگری بر روی زمین داده نشده است، از جانب خداوند به او عطا خواهد شد. نوشته است: «چون بیدار شدم به خود گفتم که چنین فیضی، جز معرفت نخواهد بود». دارا همچون نیای بزرگش اکبر شاه، به فلسفه تطبیقی نیز علاقه‌مند بود؛ در مقدمه خویش بر ترجمه «اوپانیساده‌ها» می‌گوید تورات، انجیلها و مزامیر را مطالعه کرده اما به این نتیجه رسیده است که نظریه توحید، در این متون نیز همچون در قرآن، مخفی و آکنده از رمز و راز است و امکان ندارد که بتوان از طریق ترجمه‌های ساده اشخاص مغرض، به معنای آن دست یافت. او در این باب به تفکر پرداخت تا دریابد چرا اهل باطن و اهل ظاهر هند نه نظریه توحید را منکر شده‌اند و نه به خلاف جاهلان روزگار ما که حکماً^۱ را محکوم می‌کنند، دست رد بر سینه موحدان زده‌اند. وی در این باره می‌گوید: این جاهلان «راهزنان راه خدا» یند.

دارا همچنین ذکر کرده است که بیشتر کتابهای مهم مربوط به تصوف را مطالعه کرده، اما عطشش به توحید افزونتر شده است؛ وی همچنین به این استنباط رسیده که راه حل مسائل ظریفی که برایش ایجاد شده، جز از طریق مدد خواستن از کلام الهی ممکن نیست، و چون قرآن کتابی مکتوم است و کمتر کسی از اسرار آن آگاه است، او در صدد برآمد تا همه کتابهای آسمانی را بخواند تا حقیقت را از طریق خود کلام خداوند دریابد، زیرا کلام خدا، خود مفسر اسرار خویش است و گاهی به صورت محجوب و گاهی به شیوه‌ای مکشوف برای همگان، خودنمایی می‌کند. به گفته دارا، وی نظریه توحید را که این همه عطش دریافت آن را داشته به روشنی تمام در متون مقدس هندی بازیافته است.

دارا با چند تن از فرزندگان هندو هم دیدار کرد که بر او تأثیر گذاشتند. ملاقات و گفتگویی با بابالعل داس کرد که به نظر دارا یک «موندیائی مذهبی آمد با سری تراشیده و وابسته به فرقه کبیر پانتی. گفتگوهای بسیار جالبی که با این فرزانه اردو زبان کرد، بیدرنگ به وسیله یکی از دستیارانش به زبان فارسی برگردانده شد. متن این گفتگوها را ک. او آر^۳ و لویی ماسینیون^۴، با نام مکالمات لاهور (بین شاهزاده داراشکوه و مرتاض هندو بابا لعل داس) به فرانسوی ترجمه و در سال ۱۹۲۶ منتشر کردند. داراشکوه همچنین با شاعر و دانشمند هندو جاگانات میسرا^۵ که با دربار شاه جهان مروده داشت و از شاه لقب افتخاری پاندیت راجه گرفته بود ملاقات کرد. به

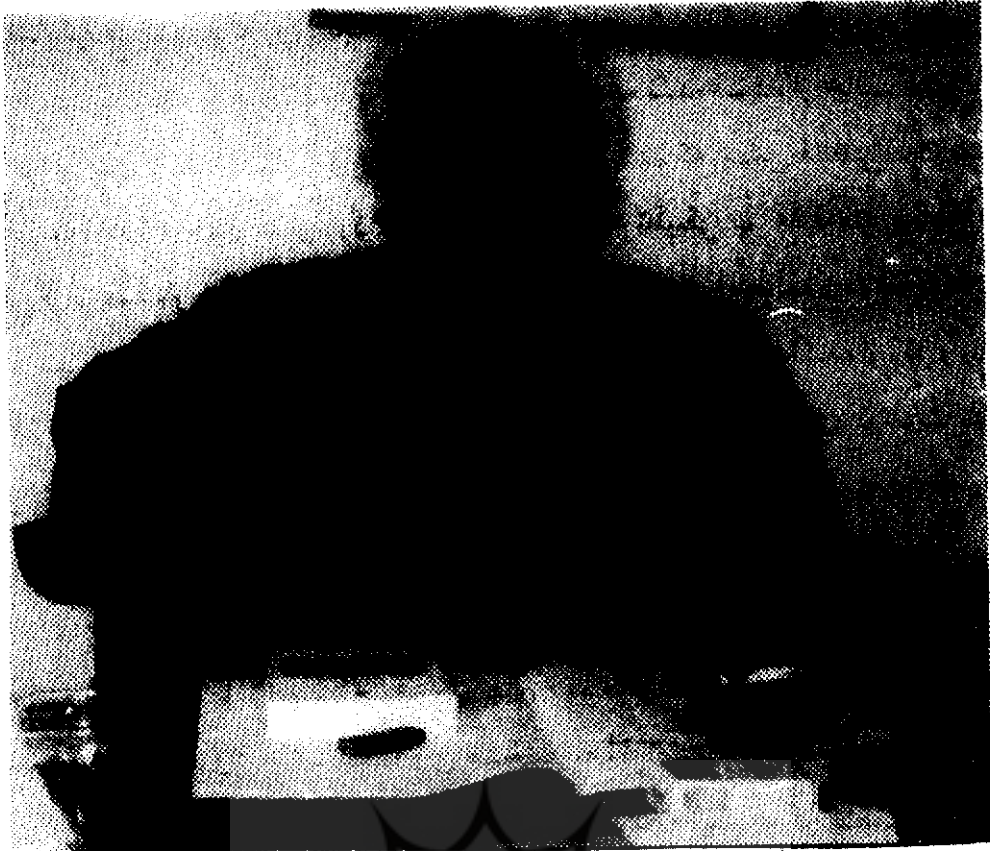
1 Théosophes

2 - Mundia: زاهد

3 - Cl. Huart

4 - L. Massignon

5 - Jagannath Miśra



● دکتر داریوش شایگان (عکس از علی دهباشی)

عقیده بیکراما جیت حضرت همین شاعر دانشمند است که اندیشه تقریب بین هندویسم و اسلام را در برابر شاهزاده نهاد.

دارا در ۱۶۳۲ م. با نظیره بیگم دختر سلطان پرویز ازدواج کرد و در ۱۶۳۴ صاحب فرزندی شد که چند ماه پس از تولد درگذشت. دارا از این واقعه آنقدر برآشفته شد که بیمار گشت. و در چنین حالت روحی بود که با میانمیر ملاقات کرد و در محضر او پناه و تسلا جست.

دوران سپاهگیری داراشکوه از ۱۶۳۳ آغاز شد و مدارج نظامی را بسرعت پیمود. در ۱۶۵۵ با لقب شاه بلند اقبال به ولیعهدی برگزیده شد ولی اردوکشیهای نظامی با شکستهای فاحشی رو به رو گشت. سه بار مأمور لشکرکشی علیه تهدیدهای صفویان شد. در ۱۶۴۹ هنگامی که شاه عباس دوم صفوی قندهار را تصرف کرد، دارا به فرماندهی سومین مأموریت نظامی خود برگزیده شد. در این عملیات، با آنکه کار محاصره قندهار با قدرت انجام گرفت، اما به علت اختلافاتی که در سپاه دارا ایجاد شد، سرانجام بر این سپاه شکست وارد آمد. داراشکوه که در کار سیاست ناپخته بود و از عهده انجام و ساماندهی فتوحات نظامی بر نمی آمد و بیشتر بر سحر و جادو تکیه داشت تا بر اسنراتژیهای نظامی، نتوانست شهر قندهار را باز پس بگیرد و این ناکامی ضربه جبران ناپذیری بر حیثیت فرماندهی نظامی او وارد آورد. در بازگشت شاه جهان او را بیش از پیش درگیر امور دولتی کرد و امتیازات افتخاری بیسابقه‌ای به او بخشید. ولی در ۱۶۵۷

هنگامی که شاه بیمار شد، پسران کوچکترش از بیم آنکه داراشکوه از موقعیت بیماری پدر برای تصاحب قدرت استفاده کند به سوی آگرا^۱ حمله ور شدند و بدین ترتیب جنگی بر سر جانشینی در گرفت. اورنگ زیب و مراد برادران کوچکتر داراشکوه، او را به ارتداد و تمایل به مذهب هندو متهم کردند. داراشکوه در روز ۷ رمضان ۱۰۶۸ ه. ق. (= ۸ ژوئن ۱۶۵۸) در جنگ ساموگر^۲، در نزدیکی آگرا، و سپس، در روز ۲۳ مارس ۱۶۵۹ در جنگ درورای^۳ در نزدیکی اجمر^۴ مغلوب شد و به یکی از بزرگان افغانی به نام ملک جوان پناه برد، ولی این شخص او را تسلیم دشمنان کرد و داراشکوه را به دهلی بردند و در آنجا، در روز ۱۰ سپتامبر ۱۶۵۹ اعدام کردند. بدین قرار شاهزاده داراشکوه شهید اندیشه و آثار روادارانه و آشتی جویانه خویش شد که بذر آن را اکبر شاه در دل وی کاشته بود و وحدت هندوستان بیش از هر زمان دیگری به باروری آن وابسته بود. به نظر بسیاری از دانشمندان هندی، شکست داراشکوه و اندیشه آشتی جویانه اش مآلا در قرن بیستم موجب تجزیه هندوستان شد.

تالیفات

(۱) سفینه الاولیاء

داراشکوه صاحب آثار بسیاری است که نخستین آنها از نظر تاریخ تألیف، سفینه الاولیاء است که تألیف آن در ۲۷ رمضان ۱۰۴۹ ه. ق. (= ۲۱ ژانویه ۱۶۴۰) به انجام رسیده است. دارا در این اثر، زندگانی ۴۱۱ تن از مشایخ صوفیه را به رشته تحریر کشیده است. این کتاب به هشت باب تقسیم شده است. باب اول مشتمل بر شرح زندگانی چهار خلیفه اول اسلام (خلفای راشدین)، دوازده امام، اصحاب و تابعین یعنی کسانی است که عصر اصحاب را درک کرده و با آنها گفتگو کرده‌اند. باب دوم به زندگانی مشایخ متعلق به سلسله صوفیان جنیدی و قادری، از عبدالقادر جیلی (جیلانی) تا میانمیر، پیر خود دارا، می‌پردازد. موضوع باب سوم زندگانی مشایخ سلسله نقشبندی، از شیخ ابو یزید بسطامی تا عبدالرحمان جامی است. باب چهارم مربوط است به مشایخ سلسله چیشتی، باب پنجم به بررسی زندگی مشایخ سلسله کبرویه مثل نجم‌الدین کبری و رومی (مولانا جلال‌الدین) و غیره می‌پردازد و باب ششم زندگی مشایخ سلسله سهروردی را بر می‌رسد. باب هفتم به نام «مشایخ متفرقه»، زندگی متألّه و شاعران عارف، مانند حلاج، غزالی، حافظ شیرازی و سنایی را بررسی می‌کند و باب هشتم مربوط است به زندگی زنان مقدسه مانند همسران پیامبر اسلام (ص)، دختر وی، حضرت فاطمه (س) و مانند آن. در پایان

1 - Agra

2 - Samugarh

3 - Derorai

4 - Ajmer

کتاب مؤخره‌ای آمده است که مؤلف در آن تاریخ تألیف اثر و برخی منابع خود مانند نفعات الانس جامی را ذکر می‌کند.

۲) سکینه‌الاولیا

این اثر در سال ۱۶۴۲ تألیف شد و دومین کتاب تذکره‌ای داراشکوه در شرح زندگانی عرفا و اهل تصوف است. سکینه‌الاولیاء، برخلاف سفینه‌الاولیاء، که مشتمل بر شرح سلسله‌های مختلف صوفیه است، فقط به مشایخ سلسله قادری که همعصران داراشکوه هستند اختصاص دارد. این کتاب دارای مقدمه‌ای است که مؤلف در آن با عبارتهایی فاخر، احترام خود نسبت به مشایخ را ابراز می‌دارد و سپس نظر می‌دهد که «برای آموختن علوم ظاهر^۱ داشتن یک استاد ضروری است. به طریق اولی برای علوم رمزی نیز باید استادی داشت چرا که انتقال این علوم از طریق قلب به قلب است و نه از راه کلام و کتاب و شرح و توصیف. داراشکوه می‌افزاید «اهل خدا» دوازده گروهند: موحدان، عارفان، عاشقان، سابقان، محبان، مقینان (آنان که در ایمان خود به یقین رسیده‌اند)، مکاشفان (آنان که حقایق را فاش می‌کنند)، مشاهدان (نظاره‌گران)، سالکان (پویندگان راه خدا)، صادقان، راضیان و مریدان. این دوازده گروه، همچون دوازده چشمه‌اند که می‌توان شربت جاودانگی را از آنها نوشید.

کتاب به سه بخش تقسیم شده است: بخش نخست مختص میانجیو است: صورت ظاهر او، توصیف مکانهایی که می‌رفت و می‌نشست، عادات او، قدرتهای روحیش، خطش و غیره. بخش دوم راجع است به زندگانی و معجزات بی‌بی جمال خاتون خواهر میانجیو که زنی بسیار مؤمنه بود؛ و بخش سوم ویژه شرح زندگی شاگردان میانجیو است.

این کتاب بیش از اثر قبلی داراشکوه جنبه شخصی دارد، زیرا مؤلف، خود بر زندگی مشایخی که شرح احوالشان را می‌نگارد و خود در مقام شاگرد در کنار آنها زیسته، شاهد بوده است. از این رو، این اثر منبع مهمی در مورد زندگی داراشکوه شمرده می‌شود.

۳) رساله حق نما

این اثر تألیف کوچکی است که در سال ۱۶۴۶ نوشته شده است. مؤلف در مقدمه آن می‌نویسد که در مکاشفه‌ای بر او نمایانده شده است که بهترین سلسله اهل راز، سلسله قادری است؛ وی همچنین اظهار می‌دارد که به درجات «تجرید» و «تفرید» رسیده و به دقایق معرفت و وحدت الهی دست یافته و با اکثر «اولیاء»ی زمان خود که در هر دوره‌ای انگشت شمارند مجالسه و مذاکره کرده و از محضرشان خوشه‌ها برچیده و چنانکه در مورد انبیاء و اولیاء می‌توان گفت در

آن باب مطالعه کرده است. مؤلف همچنین می‌گوید نوشتن این رساله که نمایانگر راه خدا برای مشتاقان است، به او واگذار شده است؛ وی می‌افزاید که بنا به عادت استشاره و استخاره با قرآن برای انتخاب نام کتابهای خود، درباره نام این رساله نیز چنین کرده و از آیه ۴۳ سورة القصص که معنای آن را از پیش در دل داشته الهام گرفته و نام رساله خود را حق نما گذاشته است؛ آن آیه چنین است: **وَاقْدِ آتِنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَىٰ بِصَٰئِرٍ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّعَلَّاهُمْ يَتَذَكَّرُونَ.** (البته، از پس نابود کردن نسلهای نخستین، کتاب را به مثابه دعوتی به روشنی و راهنمایی و مرحمت برای مردمان، به موسی دادیم، تا شاید مایه اندیشه گردد.)

باب نخست این کتاب به بررسی عالم محسوسات و سپس سه مرکز روانی می‌پردازد: قلب نیلوفری^۱ در ستون فقرات، قلب جسمانی^۲ و قلب سپهری^۳ در مغز. باب دوم، ملکوت یا عالم ارواح غیر مادی را مطالعه می‌کند. دارا در این قسمت به پدیده اصوات مرموز و فوق محسوس نیز می‌پردازد. باب سوم به جبروت یا عالم عقول محض و باب چهارم به لاهوت یا عالم جوهر الهی، باب پنجم به هویت خدای خدایان و سرانجام، باب ششم به وحدت وجود می‌پردازد. مؤلف در این کتاب ادعا می‌کند که فتوحات المکیه و فصوص الحکم ابن عربی، سوانح غزالی، لویح و لوامع جامی و لمعات فخرالدین عراقی را خلاصه کرده است. این کتاب از آثار معدودی است که داراشکوه در زمینه معرفت نظری اسلام نوشته است، ولی از نظر قالب و معنی در خور مقایسه با آثار استادان بزرگ صوفیه همچون ابن عربی، عبدالقادر جیلی، لاهیجی و جامی نیست. با این حال، در زمینه‌های مرتبط با انضباطهای حبس، سه مرکز روانی و حتی برخی مکاشفه‌های سمعی، از افکار هندی و حتی تانترا (مربوط به مذهب تانترا) تأثیر پذیرفته است.

۳۳۳

۴) طریقه الحقیقه

تاریخ تألیف این اثر روشن نیست. نصف این کتاب به نثر و نصف دیگرش به شعر است. کتاب دارای مقدمه‌ای است که در آن به حمد خدا پرداخته شده و به دنبال آن گفتاری در عجز انسان از دست یافتن به جوهر خویش آمده است. سبک کتاب به خلاف آثار دیگر مؤلف، مزین و تصنعی است. کتاب به ۳۰ منزل تقسیم شده که هر یک به مسائلی اساسی از معرفت صوفیه همچون ناواقعیت عالم پدیداری که دارا آن را به سراب تشبیه می‌کند پرداخته است. از جمله

1 - Le cœur de Lotus

2 - Le cœur Sphérique

3 - Le cœur Physiologique

می‌گوید «آنچه آنجا می‌بینی، نه دریاست و نه آب و شخص تشنه کام هرگز نمی‌تواند عطش خود را بدان فرونشاند».

سپس به بحث درباره ناپایداری دنیا، جهل انسان و ضرورت جستجوی معرفت می‌پردازد. در منزل سوم موضوعهای خلوص روح و زدودن زنگارهای فکر از آینه روح را بیان می‌کند. در منزلهای یازدهم، دوازدهم و چهاردهم موضوع اطاعت از اراده الهی، تمرکز فکر، تجرید حواس، و در منزل هفدهم فنای فی‌الله را بیان می‌کند. منزل شانزدهم در برگیرنده شرح مناظره‌ای بسیار جالب بین عقل و جنون است. عقل می‌کوشد جنون را رام کرده و به راه عقل بکشانند؛ عقل به دنبال افتخار و ثروت و جنون در پی اندوه و محنت است؛ عقل به زنان و فرزندان می‌اندیشد و جنون به طرد آنان و به آزادی از هر وابستگی؛ عقل چیزها را زیر پرده پنهانکاری می‌پوشاند و جنون هیچ‌گونه رازی را بر نمی‌تابد و خود را از آن می‌رهاند. هیچ‌گونه وجه مشترکی میان این دو وجود ندارد و داراشکوه به زبان شعر می‌گوید: «جایی که قیاس بین عقل و جنون به میان آید، پای اندیشه می‌لنگد و جامه این یک بر تن آن دیگری بسیار تنگ است. در این کتاب برخی از زیباترین اشعار داراشکوه نقل شده است.

۳۳۴

۵) حسنة العارفين یا شطحيات

این کتاب، جنگی است از سخنان برگزیده یا کلمات قصار، و شطحيات^۱ صوفیان سلسله‌های مختلف اهل راز. کتاب در سال ۱۰۶۲ ه. ق. / ۱۶۵۲ تألیف شده است. داراشکوه در مورد این کتاب می‌نویسد که چون شطحياتی که روزبهان بقلی شیرازی (درگذشته. ۶۰۶ ه. ق. / ۱۲۰۹ م.) با سبک رمزآمیز (سمبلیک، نمادین) و عبارتهای غریب و پیچیده نوشته شده که حتی ممکن است خواننده را از فهم معنی منحرف کند، وی بر آن شد آنها را به شیوه‌ای مفهوم و عاری از ابهام تنظیم کند تا همگان بتوانند به درک آن دست یابند.

معنی واژه «شطح» را به دشواری می‌توان بیان کرد. ابونصر سراج (درگذشته. ۳۷۸ ه. ق. / ۹۸۸ م.) در کتاب اللمه خود شطح را چنین معنی کرده است: «شطح نوعی شیوه بیان است با ظاهری غریب، غیرعادی و عجیب به منظور توصیف وضع و حال خلسه و جذبه‌ای که قدرتی غلیانی و جوشنده صوفی را مسخر و از خود لبریز می‌کند». سراج، در توصیف بیشتر، شطحيات را به رودخانه‌ای تشبیه می‌کند که بین دو کناره بسیار تنگ جریان دارد؛ وقتی رودخانه از کناره‌ها طغیان می‌کند و از بستر خارج می‌شود، برای تعریف حرکت تند و طغیانی آن از فعل «شطح»

استفاده می‌شود. به همین طریق هنگامی که قلب صوفی از انوار الهی لبریز می‌شود، موجهای این انوار از قلب سرریز کرده و به زبان می‌رسد، آنگاه زبان شروع به گفتن کلماتی می‌کند که شنوندگان آنها را همچون پارادوکس‌ها (= شطحیات) بی‌نامناسب و رسوایی آمیز تفسیر می‌کنند، بجز آن دسته کلماتی که بتوان به معنای آنها دست پیدا کرد. هانری کربن «شطحیات» را به «پارادوکس‌های الهامی» ترجمه کرده است.

در حسنة العارفين، داراشکوه شطحیات ۱۰۷ صوفی از سلسله‌های مختلف اهل راز را گردآوری کرده است، همچون شطحیات پیامبر (ص)، امامان، ابویزید بسطامی، ابوسعید ابوالخیر، منصور حلاج، شبلی، جامی، عبدالقادر جیلی، چیشتی، ملای روم، کبیر، بابالعل داس و مانند آن. دارا همچنین به ریاکاریها و تزویرگریهای علمای علوم ظاهر که بسیار متمایل به سختکیشی و اشکال‌ظاهری بودند حمله‌ور شده و تأکید می‌کند که این شطحیات را به منظور ارائه حجتی قطعی به نفع سالکان راه خدا و بستن زبان ناهیان سطحی گردآورده است.

داراشکوه در برابر اتهاماتی که «علما» غالباً به دلیل گردآوری شطحیات صوفیان بر او وارد می‌کردند از خود دفاع کرد؛ این صوفیان، بواقع، در تأیید و اظهار عبارات غریب و خارق‌عادت و انحرافی و مظنون به مشوب کردن اذهان ضعیف و حقیر، از خود او بسیار فراتر رفته بودند؛ دارا می‌گفت: «برخی از سالکان حقیقت از من خواستند که به دلیل تعلقم به عقاید صوفیان، خودم نیز شطحیاتی بگویم، من پاسخ دادم شطحیات من بر این قرار دارد که همه شطحیات از آن من است.

۶) مکالمه بابالعل و داراشکوه

این اثر که بازگوکننده گفتگوهای میان شاهزاده داراشکوه و مرتاض هندو، بابالعل داس در سال ۱۰۶۳ ه. ق. / ۱۶۵۳ است شاید نخستین اثر داراست که در آن به مسائل مربوط به فلسفه هندی پرداخته شده است؛ منظور پرسشهایی است که شاهزاده در نهایت صمیمیت و اعتماد برای مرتاض مورد احترام خود مطرح می‌کند و او نیز دوستانه به او پاسخ می‌دهد. موضوع پرسشها در زمینه‌های بسیار مختلف تمدن هندی است. برای مثال در مورد صوت نادا، اختلافات میان حیواتما و پرماتما، توریا، لاهوت، مهاپوروشا، چهره‌های گوناگون ویشنو، چهار یوگا، تریمورتی، فرق بین دهیانه و سامادهی، تناسخ، مکان قلب در سه وضعیت بیداری، رؤیا و خواب عمیق، رهایی و نجات، و مسائل دیگر موجود در مجمع البحرین.

۷) مجمع البحرین

دارا این اثر را در سال ۱۰۶۵ ه. ق. / ۱۶۵۹ م. نوشت. این کتاب شاید یکی از جالبترین آثار

داراشکوه باشد. در این تألیف است که اصالت و اهمیت اندیشه خود را ثابت می‌کند و به تطبیق و مقایسه مصطلحات فنی نظریات هندی با تصوف می‌پردازد. چون بعداً با دقت و تفصیل و جزئیات به این اثر پرداخته شده است، در اینجا از توصیف آن می‌گذریم.

ترجمه‌ها

۸) بهکوت گیتا

ترجمه فارسی این اثر، براساس دستنوشته (شماره ۱۹۴۹) محفوظ در کتابخانه هند، منسوب به داراشکوه است. هرمان اِته بر آن است که به نظر ریو، صاحب این اثر داراشکوه است نه ابوالفضل. ترجمه بهکوت گیتا تاریخ ندارد ولی محفوظ الحق عقیده دارد که محتمل است در سال ۱۰۶۷ ه. ق. / ۱۶۵۶ م. که دارا به ترجمه «اوپانیشادها» مشغول شد، پایان یافته باشد. بیکر جیت حضرت معتقد است که این ترجمه قطعاً اثر داراشکوه است، اما با کمک پانڈیت‌ها انجام شده است. وی با استناد به نظر هرمان اِته می‌گوید که باید ترجمه‌های داراشکوه و ابوالفضل را از هم تفکیک کرد؛ و می‌افزاید که به استثنای روایتی خلاصه شده از گیتا که در رزمنامه (نخستین ترجمه فارسی مه‌بهاراتا) گنجانده شده و تمامی گفتار طولانی کریشنا و ارجونا را در چند صفحه تلخیص کرده است، احتمال نمی‌رود ابوالفضل مترجم گیتا بوده باشد که به ۱۸ آدهیا^۳ تقسیم شده است؛ بخصوص که ابوالفضل، این ترجمه را در ردیف ترجمه‌های دیگرش که در زمان سلطنت اکبر شاه انجام داده، در کتاب آیین اکبری خود ذکر نکرده است؛ بدانی (عبدالقادر) نیز آن را در فهرست ترجمه‌های عصر اکبرشاه نیاورده است.

۹) سراکبر

«سراکبر» به معنی بزرگترین راز، ترجمه فارسی ۵۰ اوپانیشاد است که داراشکوه ظرف شش ماه در سال ۱۰۶۷ ه. ق. / ۱۶۵۷ م. در دهلی انجام داد. دارا در مقدمه خود بر این اثر می‌نویسد که بر آن شد تا این «اوپنکھات»^۴ هارا که گنجینه وحدت شمرده می‌شوند و آشنایان با آن، حتی در خود آن جامعه انگشت شمارند، به فارسی ترجمه کند؛ بی‌آنکه چیزی - هر چه باشد - بر آن بیفزاید یا از آن بکاهد، کار ترجمه را در نهایت بیطرفی و امانتداری، لفظ به لفظ انجام دهد و

1 - India Office Library

۲ - Pandit: معلم علوم قدیم و سنتی هندو

3 - Adhyaya

4 - Openkhat

دریابد که سرّ این جامعه چیست که مسلمانان تا به این حد کوشیده‌اند آن را بپوشانند و در پرده نگاه دارند. دارا می‌نویسد: «چون در آن دوره، بنارس^۱ که شهر علمی این جامعه است، در حوزه حقوقی این سالک حقیقت قرار داشت، من «پاندیت‌ها» و «سنیاسین»^۲ آهای کامل و کمال یافته عصر، و نیز و دانشناسان و اوپانیشادشناسان را گرد آوردم و خودم با حفظ امانت این خلاصه نظریه وحدت، یعنی اوپانیشادهایی را که اسرار مکتوم و کلام اعلاّی همه اولیاء است در سال هزار و شصت و هفت از هجرت ترجمه کردم. و هر کلام عالی و والایی را که نگارنده طالب و جویا بود و نمی‌یافت، در این کتاب عتیق، که بی‌گمان، نخستین کتاب مُنزل از آسمان و سرچشمه اصلی مکاشفه‌های عرفانی و اقیانوس وحدت است پیدا کرد. این کتاب نه تنها با قرآن مجید موافقت و همخوانی دارد بلکه مفسّر آن است».

عبارت آخر دارا معنی دار است؛ گویای نیت و هدف نویسنده است که همه دینها را به چشم جریانهایی برخاسته از یک سرچشمه واحد بنیادی و اساسی وحی الهی می‌نگریست. بی‌پردگی شطحیات آسمانی اوپانیشادها که گاه تا بالاترین حدود سرگیجه آور پیش می‌رود، با روح دارا که تشنه وحدت بود سازگاری کامل داشت.

ترجمه فارسی اوپانیشادها کاری برجسته است؛ به متن اصلی بسیار نزدیک است، ولی گاه تفسیرهایی بر آن افزوده شده است. دارا با وضوح و روانی شگفت‌انگیزی مطلب را بیان می‌کند و با سبکی روشن و صاف به ترکیب عبارتهای فشرده اوپانیشادها موفق می‌شود و در برخی جاها به تفسیرهای شانکارا ارجاع می‌دهد. در مجموع ترجمه‌ای معقول^۳ انجام داده است. در جاهایی که برای مفاهیم هستی‌شناختی^۴ یا اساطیری هندی معادل‌های اسلامی پیدا کرده است مانند عوالم اربعه اسلامی در مقابل وضعیتهای چهارگانه آتمان^۵، یا ملائک سه‌گانه در مقابل تثلیث تریمورتی^۶، در ارائه آنها تردید نکرده است. و آنجا که معادلی نیافته واژه اصلی سانسکریت را حفظ کرده است. فکر همانند سازی و جستجوی معادل‌های اصطلاحات فلسفی هندی و اسلامی، در ترجمه‌ای که به دنبال تبدیل داده‌های هندی به طبقات معرفت باطنی اسلامی است، جنبه ناآشکار و زیرین دارد. و در متن، همانند سازیها و تشبیهات معروفی را که پیشتر در تحقیق فلسفه تطبیقی خود، مجمع‌البحرین به کار برده بود، به صورت پراکنده می‌توان پیدا کرد. این اثر،

1 - Benarès

۲ - Sannyasin. پذیرفته شده در یکی از حلقه‌های زاهدان و مرتاضان

3 - Intelligible

4 - Ontologique

5 - Atman

6 - Trimurti

چه از نظر درک ارزشگذاری داراشکوه بر مفاهیم فلسفی هندی و چه از نظر به دست آوردن ملاک و معیار درک فلسفی او کمک مهمی برای خواننده شمرده می شود. ترجمه برخی اوپانیشادها با متن سانسکریت چاپ ۱۹۱۷ بمبئی که مورد استفادهٔ ماکس مولر^۱، دوسان^۲ و هیوم^۳ قرار گرفته است همخوانی ندارد. تاراچند^۴ معتقد است نسخه مبنای ترجمه دارا نشان می دهد که متن چاندوگیوپانیشاد^۵، از جمله، در سدهٔ هیجدهم با چاپهای جدید این اوپانیشاد تفاوت داشته، و نتیجه می گیرد که چاپهای جدید دارای قطعات متعددی است که اخیراً به متن اصلی افزوده شده است.

بین آثار داراشکوه هیچیک شهرت سزاگبر را به دست نیاورده است. در سدهٔ هیجدهم، بر اثر تصادفی شگفت، دانشمند فرانسوی، آنکتیل دوپرون^۶ که برای مطالعه دین پارسیان به هند آمده بود، از یک فرانسوی مقیم دربار شجاع الدوله نواب به نام ژانتی^۷ نسخه‌ای از ترجمه دارا را دریافت کرد. آنکتیل - دوپرون این اثر را به لاتینی ترجمه کرد و در ۱۸۰۱ منتشر نمود. شوپنهاور^۸ از طریق این ترجمه با این اثر آشنا شد و چنان تحت تأثیر آن قرار گرفت که در اثر خود به نام جهان به مثابه اراده و نمایندگی^۹ نوشته «به نظر من این [ترجمه اوپانیشادها] واقعترین امتیازی است که این قرن [نوزدهم] هنوز جوان ما بر قرن پیشین به دست آورده است، زیرا به اعتقاد من تأثیر ادبیات سانسکریت بر قرن ما کمتر از عمق تأثیر جریان نوزایی^{۱۰} ادبیات یونانی بر قرن پانزدهم نیست».

۳۳۸

۱۰) یوگ باشیشت (یوگا واسیشتها)

ترجمه یوگا واسیشتها به درخواست دارا به وسیله یکی از دانشمندان دربار که نامش ناشناخته مانده انجام شد. مترجم در مقدمه خود نوشته است که دارا، زاما چندرا و واسیشتها را در خواب دیده و پس از این رؤیا تمایل شدیدی به سفارش ترجمه این اثر در او ایجاد شده است.

1 - Max Muler

2 - Deussen

3 - Hume

4 - Tarachand

5 - Chandogyopanišad

6 - Anquetil Duperron

7 - Gentil

8 - Schopenhauer

9 - Le monde comme volonté et représentation

10 - Renaissance

11 - Jog Bashisht (Yoga Vasistha)

۱۱) آثار دیگر داراشکوه

از دارا دیوان اشعاری هم با نام اکسیر اعظم به جا مانده که به وسیله خان بهادر در سال ۱۹۲۹، در ژورنال انجمن آسیایی سلطنتی بنگال^۱ به شماره ۱ چاپ شده است.

این دیوان شامل ۱۳۳ غزل و ۲۸ رباعی با مایه صوفیانه است ولی ارزش ادبی این اشعار پایتتر از آثار استادان ادبیات فارسی است، و بیشتر کلمات و افکار منظوم مشایخ صوفیه است تا اشعاری برخوردار از مایه و الهام واقعی و هنری کامل. دارا به سبب وابستگی به سلسله قادری تخلص قادری را برگزیده بود.

وی همچنین مرقعی مشتمل بر نمونه‌های خوشنویسی استادان بزرگ و نیز مینیاتورهای هند - ایرانی همراه با نامه سانسکریت منسوب به او، خطاب به گوسوامی ناراسیمها ساراسواتی، در سال ۱۰۵۱ ه. ق. / ۱۶۴۱ م. به همسر محبوبش نادره بگم تقدیم کرد.

مجمع البحرین (پیوست دو دریا)

این اثر مطالعه‌ای است تطبیقی در مورد مفاهیم فلسفی هندی و اسلامی و به صورت مجموعه‌ای از اصطلاحات فنی دو دین و شرح برابری و همسانی آن دو تنظیم شده است، اما توضیحات مربوط به تشبیه و همسانی آنها غالباً ناکافی است. مؤلف کتاب را به ۲۲ باب تقسیم کرده که در آنها به موضوعات بسیار گوناگون در زمینه‌های مختلف تمدن هندی مانند طبیعت ملکوتی، علم الروح، انضباطهای روحی، سلسله مراتب هستی شناسی عالم، کشف نور، دوره‌های عالم، رستاخیزها و جز آن پرداخته است. بابهای این کتاب به شرح زیر است:

- ۱ - بیان عناصر پنجگانه، ۲ - بیان حواس، ۳ - بیان شغل، ۴ - بیان صفات [الهی]، ۵ - بیان روح، ۶ - بیان بادهای، ۷ - بیان عوالم اربعه، ۸ - بیان آواز، ۹ - بیان نور، ۱۰ - بیان رؤیت، ۱۱ - بیان اسماء (الهی)، ۱۲ - بیان نبوت و ولایت، ۱۳ - بیان برهماندا، ۱۴ - بیان جهات، ۱۵ - بیان آسمان، ۱۶ - بیان زمین، ۱۷ - بیان قسمت [تقسیمات] زمین، ۱۸ - بیان عالم برزخ، ۱۹ - بیان قیامت، ۲۰ - بیان مُکُت [نجات]، ۲۱ - بیان روز و شب، ۲۲ - بیان بینهایتی ادوار.

مجمع البحرین و روش داراشکوه

این اثر بیش از آنچه در برخورد اول به نظر می‌آید دارای اهمیت است، نه تنها از نظر تاریخی که مؤلف را از پیشگامان علم ادیان تطبیقی معرفی می‌کند، بلکه از جهت بینش جهانی داراکه ناشی از این اعتقاد راسخ است که حقیقت یکی است منتها در شکل‌های مختلف و پوشیده از

ویژگیهای ضروری هر دین ظاهر می شود. شجاعت داراشکوه در تألیف این اثر، عملی قهرمانانه است که به قیمت جان و تاج و تخت او تمام شد، تاوانی سنگین که بابت ایمان و مداراگری بر او تحمیل شد، و از این بابت نمی توان از تحسین او خودداری کرد. اما سستی و خنکی سَبک و نتیجه گیریهای سطحی از برخی همانند سازهایی در کتاب شگفت انگیز است؛ این گونه نتیجه گیریها در اثر شتابزدگی فراوان، شور و هیجانهای ذهنیتی کمابیش ساده انگار که جز همسانیهای ظاهری چیزی نمی بیند، نبود حس داوری انتقادی در مؤلفی که دچار وسواس شباهتهای لغوی و اصطلاحی است و در صدد تعمیق بخشیدن به آن شباهتها یا توجیه آنها بر نمی آید و از تکیه بر وجوه اختلاف و ناهمخوانیهایی که در دینهایی همچون اسلام و هندویسم نه تنها اهمیت دارند بلکه ممکن است آموزنده و ثمربخش هم باشند در می گذرد. این اثر همچنین فاقد زیرساخت و استدلالهای کافی است. دارا از همه چیز سخن می گوید بدون آنکه چیزی به کفایت گفته و موارد مقایسه ای برگزیده خود را توجیه کرده باشد؛ و در نتیجه خواننده را همچنان تشنه باقی می گذارد. با این حال، با ژرف نگری در مفاهیم متعددی که با یکدیگر همانند سازی شده اند و با یادآوری طیف حواشی هر چند اندک ولی غنی و ظریفی که به توضیح پاره ای اصطلاحات در متن مربوط به خود اختصاص یافته و تناسبات تشبیهی که به کمک آنها برقرار و آشکار می شود می توان رفته رفته پایگاه خصوصی اندیشه مؤلف را که به نظر می رسد معانی آن مفاهیم را نه با روش تحقیقی انتقادی، بلکه با بینشی غریزی درک کرده است، حدس زد. از سوی دیگر خود وی در مقدمه مجمع البحرین می گوید: «این تحقیق را موافق کشف و ذوق خود و برای اهل بیت خود نوشته ام و مرا با عوام هر دو قوم کاری نیست.»

پس دارا به عنوان شخصی اهل کشف، دست به اثبات شباهت و همسانی نظری الهیات هندی و اسلامی زده است.

همچنین نمی توان منکر سهم مشارکت مؤثر او در سلسله باطنی قادری و نیز ملاقاتهای متعدد او با فرزندان و مقدسان هندو و مسلمان شد. باری روش او چگونه بوده است؟

روش به معنای خاص را نمی توان با آنچه امروزه پدیدار شناسی دینها یا روش روانشناسی اعماق خوانده می شود به یک عنوان بررسی کرد. به نظر نمی رسد که داراشکوه دارای نظام معین و اندیشیده شده ای بوده باشد، ولی ضمناً نمی توان این گونه هم پنداشت که او تصادفاً به سوی تألیف این اثر کشیده شده است: چنانکه بعداً خواهیم دید از پیش، اعتقاد و باوری به عنوان پایه و اساس آنچه می گوید وجود داشته است. با مطالعه کتاب در وهله نخست معلوم می گردد که مؤلف در جستجوی همسانیهای میان اصطلاحات بوده است: «عرش اعلی» معادل اسلامی مهاکاشاست؛ مایا نه متبادر کننده عشق الهی، بلکه خود آن است؛ قیامت نه تنها مشابه پرالایا

نیست، بلکه چیزی جز خود پرالایا نیست؛ سه خدای هندی نقشهایی در خور مقایسه با سه ملک از ملائک اسلامی ندارند، بلکه معادلهای دقیق آنها هستند. این موضوع ما را به ساختار خصوصی اندیشه داراشکوه و به عبارت بهتر، به این اعتقاد راهبر می‌شود که نظریه توحید، چنانکه خودش می‌گوید، تنها یکی است، جهانی است، هیچ قومی نمی‌تواند اجرا یا مالکیت انحصاری آن را به خود نسبت دهد، و دارا جز چند اختلاف لفظی، هیچ اختلافی میان نظریه‌های هندی و اسلامی پیدا نمی‌کند. این ترجیح بند، بخصوص از طریق توجه و علاقه پر شور دارا به پدیدارهای دینی آشکار می‌شود: او عهد عتیق، عهد جدید، مزامیر و سرانجام اوپانیشادها را که همچون تأویل معنوی آیات قرآن تلقی می‌کرد، مطالعه نمود. این قرائتها، اصل توحید را که قلبش طالب آن بود در او تأیید و پا بر جا نمود. همین اعتقاد پیشین و اولیه به جهانی و عمومی بودن واقعیت‌های روحانی ولی پوشیده در شکل‌های مختلف بود که او را به اقدام به مطالعه موازی اصطلاحات فنی عرفان اسلامی و آنچه او نظریه موحدان هند می‌خواند کشاند. عبارت موحدان هند، [پیروان مکتب] ودانتا^۱ را هم در بر می‌گیرد، بخصوص که دارا خود را به این دانشانا^۲ (مکتب فلسفی) محدود نمی‌کند.

این مطالعه بیشتر از آنکه نتیجه و نهایت تحقیقات تطبیقی در قلمرو ادیان باشد، تلاشی است در جهت تأیید و تثبیت مفهومی بنیادی و پیشین بر محور بینش کل نگر دو دین همسان، تا حد کوچکترین جزئیات: در واقع تحقیقات به شکل‌گیری بعدی یاپسایند^۳ نتیجه و نظام مربوط نمی‌انجامد، بلکه نتیجه پیشاپیش به دست آمده است که تحقیقات را به جانب مطلوب سوق می‌دهد و آن را با ضرورت‌های خود سازگار می‌سازد. مبنای فکر در این است که دو مذهب همسان یکدیگرند و برای اثبات این نظر هر چیزی که در این چارچوب، اثری از نزدیکی و مشابهت داشته باشد، هر چند سطحی، همسان سازی شده و در موازات با مفهوم مربوط خود قرار می‌گیرد. اگر دو اصطلاح هندی و اسلامی، پیوند و رابطه‌ای هر چند اندک هم داشته باشند، بدون هیچ تردیدی در ارتباط همسانی (این همانی) قرار داده می‌شوند. «قیامت» اسلامی مشابه پرالایا انگاشته می‌شود زیرا هر دو دلالت بر پایان یک نظم دارند، هر چند که اصطلاح اولی نشان از

۱ - Vedanta؛ اوپانیشادها قسمت آخر وداها هستند و به همین علت آنها را «ودانتا» یا پایان ودا خوانده‌اند.

ودانتا، خود نام مکتبی در تفسیر اوپانیشادها هم هست.

۲ - daršana؛ نظریه، دیدگاه فلسفی، آیین فلسفی

آینده پسامرگی^۱ روح در گذار آن از جهانهای برزخی^۲ داشته باشد، و دومی با مخلوقات و آخر زمان‌های دوره‌ای دنیا مربوط است و بدین سان پیرو نظریه ادوار کیهانی^۳ است. ملک جبرائیل همان برهماست که فرشته حامل وحی است و بدین ترتیب صوفیان آن را معادل عقل کل^۴ قرار می‌دهند و برهماست که «جهان آفرین»^۵ است. این دو به معنایی، در زمینه «تکوین عالم»^۶ دلالت بر عقل کیهانی^۷ دارند و تنها همین نقطه نزدیکی است که مورد توجه دارا قرار گرفته است، ولی اینکه یکی از این دو فرشته است و دیگری یکی از خدایان ایزدستان^۸ هندوست، از نظر وی فاقد اهمیت است؛ همچنین اینکه اسلام در این باب هیچ دیدگاه اسطوره‌ای ندارد و فکر اواتارا^۹ را هم اصلاً نمی‌پذیرد، در نزد دارا اهمیتی پیدا نمی‌کند.

اختلافها مورد توجه داراشکوه قرار نگرفته: دشمنیهایی که دو جامعه مسلمان و هندو را در برابر هم قرار می‌داد و زخمهای مهلکی بر پیکر آنها وارد می‌آورد به اختلافی طبقاتی انجامید که علمای اسلامی را رو به روی برهمن‌ها و پاندیت‌ها قرار داد. اما دارا می‌خواست به هر قیمت بر این اختلافات سرپوش بگذارد و آنها را در نظام هماهنگ وحدت جهانی ادیان که می‌خواست خودش بنیانگذار آن باشد، هموار کند. در دل و ذهن او هیچ محلی برای تمایزات و اختلافات وجود نداشت. این روش او را که مبتنی بر پایه همانند سازی پدیدارهای دینی است که غالباً زیر ساختهای مختلف دارند و با معیارهای متفاوتی سنجیده می‌شوند، شاید بتوان یک ترکیب و التقاط دانست که آن زمان، از قرن‌ها پیش از تولد دارا بر هند حکمفرما بود و فضایی مساعد با هر گونه تشابهات و همسانیهای فرهنگی و دو رگه سازی اجتماعی و دینی ایجاد کرده بود. چنین بود که علی (ع) دهمین «اواتارا» (تجسد) ویشنو^{۱۰} شده بود و پیامبران با خدایان ایزدستان هندو همسان سازی می‌شدند؛ همچنین این اندیشه، به نوعی، جوهر و نقطه مبدأ مذهب الهی و التقاطی اکبر شاه است که به سبب دارا نبودن پیوند و یکپارچگی بدنه، زاده نشده از بین رفت.

1 - Post - mortem

2 - Intermondes

3 Cycles cosmiques

4 - Intellect universel

5 - D miurge

6 - Cosmogonie

7 - Intelligonce cosmique

8 - Panth on

۹ - Avatara: نزول حق در عالم محسوسات؛ (تجسد خدا) به اشکال مختلفی صورت گرفته که هر کدام

۱۰ - Višnu: یکی از سه خدای تثلیث ایزدی هندو

«اواتارا» نامیده می‌شوند.